

دام انتخابات

شیدان وثیق



... با انتخابات اخیر، رژیم تلاش خواهد کرد که رای مردم را همگی و
تمامن به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به
همان سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با
اصرار تاکید کرده است. ولی فقیه و مقامات جمهوری اسلامی با اتکا
به رای ۳۶ میلیونی مردم و به نام «مشروعیت مردمی خود»، در داخل
کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد...

دام انتخابات

سپاس از میلیون‌ها شهروندی که انتخابات اسلامی را تحریم کردند

در انتخابات غیر دموکراتیک و غیر آزادی که در ۲۴ خرداد به پیروزی
یکی از نامزدهای گزینشی و تحمیلی شورای نگهبان و کادر پر سابقه
دستگاه سیاسی- امنیتی جمهوری اسلامی انجامید، میلیون‌ها نفر از
شهروندان ایرانی شرکت نکردند. ما که از ابتدا دعوت به تحریم
انتخابات کردیم، ما که همواره بر پایان دادن به سیستم جور و ستم
نظام جمهوری اسلامی از طریق جنبشهای اجتماعی و مردمی تاکید داشته
و داریم، در درجهی اول و بیش از همه سپاس و شادباش خود را نسبت
به آن فعالان و مردمی ابراز می‌داریم که در جسارت تحسین‌برانگیز و
در اقلیت خود، اقلیتی که تاریخ را همواره به پیش رانده است، با
عدم شرکت در انتخابات فرمایشی، مخالفت اساسی خود را با نظام
استبدادی دینی اعلام کردند.

انتخابات را همواره در عصر مدرنیته یکی از ابزارها و رکنهای اصلی
دموکراسی می‌شناسند. اما تنها به این شرط که آزاد و برابری
باشد. یعنی چهار اصل اساسی آزادی و برابری احزاب، آزادی نامزد
شدن، آزادی انتخاب کردن و آزادی تبلیغ و نشر در آن رعایت شوند.
همه به خوبی می‌دانیم که از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی و قانون

اساسی اسلامی آن تا امروز، هیچ یک از شرطهای اساسی نامبرده در انتخابات‌های جمهوری اسلامی و به طریق اولی در انتخابات اخیر وجود نداشته‌اند. پس به راستی در «انتخاباتی» که همواره تا بن به تبعیض دینی- استبدادی آغشته است، انسان‌های آزاده و آگاه تحت هیچ بهانه، توجیه، مصلحت یا تاکتیکی نمی‌توانند شرکت کنند. به همان سان که میلیون‌ها شهروند ایرانی شرکت نکردند.

با این همه اما، اکثریت بزرگی از ایرانیان همواره در انتخابات ضددموکراتیک جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند و در انتخابات اخیر نیز به پای صندوق‌های رای رفتند. بخشی از آنان با این باور و خیال واهی در انتخابات شرکت می‌کنند که با «انتخاب میان بد و بدتر» از بین کادرهای سیستم جمهوری اسلامی شاید دریچه‌ای برای «تغییرات» در وضعیت اسفبار کشور، جامعه و خود باز شود. اما هر بار - پریروز خاتمی، دیروز موسوی و کربوی و امروز روحانی - مردم با این واقعیتِ سر سخت نیز رو به رو می‌شوند که در نظام‌های استبدادی تغییرات یا باید اساسی و ساختاری یعنی رادیکال باشند و یا در غیر این صورت تغییرات واقعی نیستند. در سیستم‌های استبدادی، میان رادیکالیته در براندازی نظام برای آزادی و رهایی از یکسو و حفظ نظام در استمرار اسارت و بندگی از سوی دیگر، راهی میانی و معتدل نمی‌تواند وجود داشته باشد.

جامعه‌ی ایران امروز در برابر سه معضل- چالش تاریخی و بغرنج خود قرار دارد: دین سالاری، بی‌عدالتی اجتماعی و تبعیضات گوناگون از جمله جنسیتی و ملیتی. پاسخ به آن‌ها را نمی‌توان در درون نظام جمهوری اسلامی یعنی در سیستم تئوکراتیک اسلامی و در توانایی‌های موهوم و تخیلی درونی آن یافت. راه‌های برون رفت را می‌بایست در جایی دیگر یعنی در خارج از سیستم جست. جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین که ما لائسیسته می‌نامیم بدون تردید چاره‌ای برای معضل اولی است. مقابله با مناسبات سرمایه‌داری ملی- جهانی همراه و همسو با مردمان جهان برای شکل دهی به «جهانی‌دگر» بیشک تلاشی در جهت پیشروی به سوی راه‌گشایی در حل معضل دومی خواهد بود. واژگون‌ساختن تمرکز گرایی دستگاه سنتی- تاریخی دولت مقتدر در ایران با ایجاد شکل‌های نوین خود- گردانی و خود- مختاری غیر متمرکز و فدرالی بلکه شرایط را برای حل معضل سومی مساعد سازد.

اما مقدم از همه امروز و در درجه اول و مبرم باید بر ماجراجویی تسلیحاتی اتمی جمهوری اسلامی از طریق برون رفت از تولید انرژی هسته‌ای در کلیت آن و به ویژه در بعد نظامی و بر مداخله

سیادت طلبانه و شوینیستی دولت ایران در منطقه و خاورمیانه پایان بخشید. از این طریق است که می‌توان بر تحریم‌های ناگزیر جامعه بین‌المللی که به بحران شدید اقتصادی کشور انجامیده است و بر مشکلات معیشتی بی‌سابقه‌ای که گریبان مردم و زحمتکشان را فرا گرفته است فائق آمد. این سیاست‌های رادیکال اولیه می‌توانند راه را برای تغییرات اساسی بعدی هموار سازند. اما در این جا نیز روشن است که هیچ یک از این اقدامات عاجل نمی‌توانند با وجود نظام جمهوری اسلامی و از طریق جا به جا شدن سران قسم خورده‌ی آن در راس کشور و حتا در بهترین حالت با انتخاب «معتدل‌ترین» آن‌ها که مهره‌ای از دستگاه استبدادی بیش نیستند، شکل عملی به خود گیرند.

با انتخابات اخیر، رژیم تلاش خواهد کرد که رای مردم را همگی و تمام به حساب رای به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گذارد. به همان سان که خامنه‌ای در طول انتخابات بر این نکته بارها و با اصرار تاکید کرده است. ولی فقیه و مقامات جمهوری اسلامی با اتکا به رای ۳۶ میلیونی مردم و به نام «مشروعیت مردمی خود»، در داخل کشور دست به سرکوب بی‌امان مخالفان سیستم خواهند زد. در خارج از کشور ماجراجویی نظامی خود را با اتکا به نفس بیشتری ادامه خواهند داد و در مذاکرات اتمی از موضع قدرت شرکت خواهند کرد... مگر آن که مردم با مبارزات خود محاسبات آن‌ها را بر هم زنند. مگر آن که آن میلیون‌ها مردمانی که انتخابات را تحریم کردند و یا رای به به روحانی با امید به تغییرات دادند، به دور از توهم نسبت به تغییر و تحول از طریق اتکا به بالایی‌ها و قدرت مداران، امور و سرنوشت خود را، خود، در دست گیرند.

مردم ایران، زحمتکشان و کارگران ایران، زنان و جوانان ایران... برای بهبود شرایط زیست و معیشت خود، برای کسب حقوق اساسی و برابری خود، برای به دست آوردن آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر که آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشکل سیاسی و سندیکایی، آزادی بیان، عقیده و رسانه‌ها... بخشی از آن‌ها را تشکیل می‌دهند، برای پایان دادن به تبعیضات مختلف ناشی از حکومت دینی- اسلامی... هیچ راهی جز مبارزه از پایین و دامن زدن به تظاهرات، اعتصابات و جنبش‌های اجتماعی ندارند. همان راه و روشی که امروزه در برابر دیدگان‌شان دیگران بر گزیده‌اند. راه و روش مبارزان میادین تحریر و تقسیم. راه و روش شورشیان آتن، ریو و سائوپولو...

چه داهیانه گفتند، آن مبارزان جنبش می‌شمت و هشت فرانسوی، در زمانه‌ای پر شور و فراموش ناشدنی، آن‌گه که «انتخابات» را «دامی»

برای پیشگیری از دخالت‌گری مستقیم جهت دگرسازی اجتماعی نامیدند. «انتخابات» هیچ‌گاه تاریخ‌ساز نبوده است. «انتخابات»، در آزادترین و دموکرات‌ترین شکل، چیزی جز تفویض «قدرت خود» به «دیگری» به نام «نمایندگی» نیست. چیزی جز استعفا از مشارکت و مداخله‌ی مسئولانه، مستقیم و بدون واسطه نیست. چیزی جز انصراف از گرفتن سرنوشت خود به دست خود و برای خود نیست. «انتخابات» هیچ‌گاه در تاریخ جای عمل تغییر واقعی، عمل اعتراضی مستقیم، عمل مبارزاتی، جنبشی و اجتماعی را نمی‌گیرد. صندوق رای هیچ‌گاه جای خالی خیابان و میدان را پر نمی‌کند. هیچ‌گاه به جای تظاهرات و اعتصابات کارگری و عمومی نمی‌نشیند. در یک کلام هیچ‌گاه بدیل قیام و انقلاب نمی‌شود.

باشد که زنان، زحمتکشان، جوانان و ملیت‌های ساکن ایران مبارزه برای پایان دادن به اسارت اجباری یا داوطلبانه خود را به دست خود، در راه رهایی خود، سازمان دهند.

ژوئن ۲۰۱۳ - تیر ۱۳۹۲

آیا انتخابات اخیر آزاد بود؟ همراهان را چه میشود!



فرامرز دادور
جمشید کوثری

سوال مهم در اینجا این است که اپوزیسیون مدعی عبور از نظام حاضر چگونه می‌بایست به این واقعه تاریخی برخورد نماید. آیا میتوان هر قدم موثر و حساب شده از طرف مردم را که هنوز تا هدف اصلی که برچیدن بساط این نظام ارتجاعی بوده، فاصله زیادی دارد را، نه فقط یک حرکت تاکتیکی موفقیت آمیز، بلکه آنرا، حتی یک "پیروزی" اعلام نمود.

تا قبل از روز انتخابات، بیشتر کوشندگانِ راه آزادی و دموکراسی و از جمله نویسندگانِ این سطور بر این نظر بودیم که علی‌رغم آزاد

نبودن انتخابات و پیشاپیش تعیین شدن تعداد محدودی از خودمانها و دست اندرکاران متعهد به نظام از طرف حاکمان رژیم به مثابه "کاندیدهای" ریاست جمهوری، عمدتاً بخاطر عدم وجود یک اپوزیسیون قدرتمند و مورد قبول بخش گسترده ای از مردم ایران که حامل اساسیترین مطالبات مردم (ب.م. آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی/اقتصادی) باشد، بدرستی از صدور بیانیه های رهنمود دهنده از خارج خودداری گردد. مردم با اتکا بر منطق برخاسته از مجموعه مولفه های موجود در شئون زندگی در داخل کشور، خود تصمیم گرفتند و خواهند گرفت که در انتخابات و سایر فرصتهای تاریخی چگونه شرکت نموده، در صورت تصمیم به عدم تحریم، با انتخاب مصلحت گرا ترین فرد ممکن از میان "کاندیدهای" تحمیلی (که در این مقطع حسن روحانی بود) مخالفت خود را با حاکمان اصلی نظام و نمایندگان سببولیک آنها نشان دهند. امکانا یکی دیگر از دلایل برای انتخاب شخصیتی میانه روتر در مقایسه با دیگر دستچین شدگان، وضعیت وخیم اقتصادی و ارتباط آن با تحریمها از طرف قدرتهای غربی است که تصور میگردد باعث ایجاد زمینه های مستعدتری جهت پیشبرد مذاکرات "سازنده" در مورد سیاست اتمی و احتمالاً عادی تر شدن روابط بین المللی و نتیجتاً بهبودی در شرایط اقتصادی بشود. وجود این نوع محاسبات فکری در میان بخشهای قابل ملاحظه ای از جمعیت، البته قابل درک است. تقریباً نیمی از رای دهندگان و ۳۰ درصد از جمعیت صاحب رای با توسل به منطق مرتبط با ویژه گیهای جامعه در این مقطع انتخاباتی، به حسن روحانی رای دادند. از طرف دیگر احتمال دارد که علی خامنه ای و طیف حاکم با توجه به بحرانی بودن شرایط سیاسی و اقتصادی و با این چشم انداز که "انتخاب" فردی عملگرا و مطیع (و البته نه رفسنجانی که در صورت انتخاب وی قطب قدرتمندی در مقابل خامنه ای تشکیل میگردد) نظام را از مخمصه کنونی نجات خواهد داد، با رضایت به "عادی تر" نمودن روند انتخابات در مرحله آخر (البته بعد از تصفیه کامل دیگران)، این انتظار را داشته باشد که روحانی صاحب بیشترین رای گشته، بر فراز این حرکت استراتژیک، با ظهور سطح محدودی از اصلاحات رقیق و توهم آور، در نتیجه به حیات این رژیم خودکامه و غیرمردمی افزوده گردد. ولی بهرحال، اکنون امید است که این حرکت انتخاباتی از طرف اکثریت رای دهندگان، رژیم را که آماده برای عقب نشینیهای تاکتیکی میباشد، در معرض اعتراضات و مبارزات دموکراسی خواهانه موثرتری به مانند آنچه که در کشورهای عربی بوده و بویژه اخیراً در ترکیه در جریان است، قرار داده، حکومتگران را به بازتر نمودن فضای سیاسی/اجتماعی وادار نماید. این را سمت گیری تحولات در آینده نشان خواهد داد.

اما سوال مهم در اینجا این است که اپوزیسیون مدعی عبور از نظام حاضر چگونه میبایست به این واقعه تاریخی برخورد نماید. آیا میتوان هر قدم موثر و حساب شده از طرف مردم را که هنوز تا هدف اصلی که برچیدن بساط این نظام ارتجاعی بوده، فاصله زیادی دارد را، نه فقط یک حرکت تاکتیکی موفقیت آمیز، بلکه آنرا، حتی یک "پیروزی" اعلام نمود. آیا میشود تا این اندازه دچار احساسات شده باشیم که بدور از خط فکری و سیاستهای تابحال حاکم در میان ما، موضعگیری دولت کانادا در رابطه با آزاد نبودن انتخابات در ایران را به باد انتقاد گرفته و آنرا "شرم آور" بدانیم و اینکه آنرا "دخالت در فرایند سیاسی ایران" معرفی نماییم. مگر در طول حیات جمهوری اسلامی و از جمله در هفته گذشته انتخابات در ایران، دمکراتیک بوده و مبتنی بر اصول انتخاباتی درج شده در بیانیه جهانی حقوق بشر انجام گرفته است که انتظار رود که از "پشتیبانی دولتها از حقوق بشر در ایران" استقبال گردد اما ارزیابی درباره چگونگی انتخابات در ایران (که موضوع اصلی در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر است) در حوزه سیاستهای قدرتهای خارجی جای نداشته باشد. پس اصلا چرا کارزارهای بین المللی مرتبط با دفاع از حقوق دمکراتیک در ایران از طرف بخشی از جمهوریخواهان، نه فقط به درستی در راستای طلب همبستگی افراد و جریانات مترقی و مستقل مردمی در جهان، بلکه به نادرستی در جهت جلب حمایت از دول، نمایندگان پارلمانی و سیاستمداران خارجی سمت گیری داشته است. سرنوشت سیاسی جامعه ایران میبایست تنها از طرف خود مردم رقم بخورد که بدرستی نیازی به "قیم" ندارند. شاید ظهور این نوع وقایع سیاسی در ماهیت و روند فعالیتهای آزادیخواهان در خارج از کشور تاثیر صحیح کننده داشته باشد.

با اینکه در هفته گذشته اکثریت مردم بطور خلاق و سازنده در روند سیاسی ایران مداخله نموده، در ازای عقب نشینی اجباری از طرف خامنه ای و باند قدرتمند وی، به عریضتر شدن شکافهای جناحی افزودند، اما این حرکت سیاسی و موفقیت نسبی در مقابله با رژیم را تنها وقتی میتوان به مثابه "پیروزی" در راه دمکراسی تلقی نمود، که بدور از فرو رفتن در هاله توهم از قابل اصلاح بودن این نظام، مردم در خیزشهای بعدی برای تصرف فضاها و امکانات بیشتری در این جبهه، توانسته باشند که با حرکتهای اعتراضی گسترده و میلیونی، برگزاری انتخابات آزاد را که در آنصورت، در واقع رفرندامی برای نفی کل نظام خواهد بود را به رژیم تحمیل کرده با تشکیل یک مجلس موسسان دمکراتیک، ساختمان جامعه آزاد، سکولار و متعهد به موازین جهانی حقوق بشر را پی ریزی نمایند. در آن زمان اعلام پیروزی و

تبریک به مردم ایران معنی ژرفتری پیدا میکند. تاریخ می آموزد که سرانجام حکومت‌های استبدادی فرومیریزند و دموکراسی اجتماعی آینده بشریت است.

۱۹ ژوئن ۲۰۱۳

(کمیته شیکاگو)

تحریم فعال "انتخابات" و نا فرمانی مدنی

فرهنگ قاسمی

نا فرمانی مدنی چیزی غیر از تظاهر خشم مهار شده نیست. نا فرمانی یا مقاومت مدنی شکل دیگری از قیام، برای به دست گرفتن قدرت و بر زمین کوبیدن قدرت ضد مردمی حاکم است. نا فرمانی یا مقاومت مدنی اگر سازمان یافته باشد، می تواند به یک جانشین اصلاح گر تبدیل گردد

نمایش انتخابات در جمهوری اسلامی به روزهای آخر خود نزدیک میشود و به زودی همچون گذشته، یکی دیگر از دست نشاندهان ولی فقیه به نام رئیس جمهور بر مسند امور می‌نشینند. مسندی که هیچ مشروعیت حقوقی در برابر ملت ایران ندارد و بازچه دست نظام جمهوری اسلامی و ولی فقیه آنست. [۱]

در این مقاله کوشش می‌کنیم با ارائه ترسیمی از شرایط کنونی ایران نگاهی به ترکیب کاندیداها بیاندازیم، نگرشی به تحولات قانون انتخابات در ایران داشته باشیم، منشور جهانی حقوق بشر را در ارتباط با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن یادآوری کرده و در نهایت وظیفه طرفداران حقوق بشر را در چنین "انتخاباتی" بر شماریم.

۱- نگاهی به وضعیت جامعه در روزهای انتخابات دوره یازدهم

در سیستم‌های و نظام‌های سیاسی پیشرفته که به دنبال رشد کیفیت جامعه هستند به هنگام ساختن و بنا گذاشتن آن سناریو های اصلاح و تغییر نیز پیش بینی می‌شود و در آنها تغییرات و اصلاحات به مرور انجام می پذیرد، در صورتی که در سیستم‌های عقب مانده و بسته، این پیش بینی نمی‌شود و تغییر و تحول به‌خودی خود صورت نمی‌گیرد، پس به ناچار افرادی که دارای بینشی وسیع‌تری هستند و آینده نگرترند نیاز این تغییرات را بیان می‌کند و خواهان اصلاحات می‌شوند.

از نظر علمی و با توجه به ملاحظات عینی و عملی وقتی در سیستمی تغییر از داخل بعنوان یک نیاز مطرح می‌شود بدین مفهوم است که عوامل یا افرادی از داخل، به ناکارآمدی و ضعف‌های سیستم پی برده اند پس پیشنهاد اصلاح آن را مطرح می‌کنند.

از آنجا که خواست تغییر در جامعه و در کلیه سیستم‌ها همیشه از سوی کسانی که منافع خود را در خطر می‌بینند با مقاومت روبرو می‌گردد، همواره بین دو جناح تغییر خواه و سکونگرا رقابت و کشمکش و گاهی جنگ به وجود می‌آید. در چنین شرایطی اگر کسانی که طرفدار تغییر هستند بتوانند پیروز گردند جامعه در یک حالت متعادل گام‌هایی به سوی پیشرفت برخواهد داشت و برعکس اگر مدافعان سکون و عدم تغییر غالب گردند ساختار این گونه سیستم‌ها و جوامع تغییر ناپذیر شده و به مرور زمان، الاستیسیته یا نرمش‌پذیری خود را از دست می‌دهند و سخت و شکننده می‌شوند و راهی غیر از شکست و نابودی و از هم پاشیدگی برایشان باقی نمی‌ماند، در نتیجه نیازمند تغییرات بنیادی و اساسی می‌گردند و این امر نهایتاً با خیزش و قیام مردم صورت می‌پذیرد با وجود اینکه این روش حتی قوی‌ترین و خشن‌ترین نظام‌ها را سرنگون می‌سازد اما دیکتاتور ها و خشک مغزها تا واپسین لحظه باور ندارند که عاقبت کار آن‌ها شکست و نابودی است.

از نظر من ایران امروز، درست در آستانه انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، در چنین شرائطی قرار دارد. اما دلیلهای این ادعا کدامند؟

۱- با کنار زدن خاتمی و رفسنجانی و مشائی به نظر می‌رسد که خامنه‌ای بعنوان ولی مطلقه فقیه حاضر به هیچ گونه تغییر نمی‌باشد و با قاطعیت انتخاب خود را به مردم تحمیل می‌کند.

۲- ادامه سیاست ضد اصلاح‌طلبی خامنه‌ای شکاف آشکار و مهمی در میان اصلاح‌طلبان از یک سو و طرفداران خامنه‌ای از سوی دیگر به‌وجودآورده است، بطوریکه بخش بزرگی از آنان که نسبت به اصلاحات امیدی داشتند

مشخصاً کنار گذارده شده و در نتیجه در مقابل حاکمیت قرار گرفته اند .

۳- انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در شرایطی انجام می‌گیرد که تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی شرایط ویژه‌ای را از نظر اقتصادی در کشور فراهم آوردند که ظرفیت شکنندگی رژیم را افزایش داده است.

۴- تحریم‌های اروپا و آمریکا حاکمیت ایران را در جبهه روسیه و چین قرارداده و به نظر می‌رسد این جناح بندی جهانی در سیاست آینده ایران باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین رئیس جمهور آینده ایران نمی‌تواند کسی باشد که این سمت گیری را رعایت نکند.

۵- اگر قبول کنیم که فرضیه مطرح شده در بند چهار درست باشد به نتیجه می‌توان رسید که کشورهای اروپایی و آمریکا و اقمار آنان دست به روی دست نخواهد گذاشت و در حال تهیه برنامه‌های درجهت برهم زدن وضعیت کنونی و برای ایجاد توازن به سود خود هستند.

۲- کاندیداهای حاضر و زاویه نگاه من به انتخابات در جمهوری اسلامی

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران را از زوایای مختلف می‌توان مورد بررسی قرارداد و برای تحلیل و عملکردهای رژیم هرکس باید بداند درکجا قرار گرفته است و نقطه مختصات او چه می‌باشد؟ زاویه نگاه امکان می‌دهند تا صحنه فعالیت‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های یک مجموعه مورد بررسی قرارگیرد. طبیعتاً هر چقدر به این صحنه نزدیک تر باشیم زاویه نگاه محدوده تر خواهد بود. زاویه نگاه افرادی که در داخل نظام جمهوری اسلامی قراردارند با زاویه نگاه هرکدام از ما بعنوان مخالفین این رژیم تفاوت دارد.

همینطور زاویه نگاه اصلاح طلبان که درانتظار معجزه‌ای از سوی رژیم جمهوری اسلامی هستند با زاویه نگاه کسانی که طرفدار براندازی رژیم و یا انحلال آن می‌باشند یکی نیست.

کسانی که مدعی تحلیل و قضاوت بر ارزشهای یا ناهنجاری های یک نظام هستند باید بتوانند نه تنها از نظام فاصله بگیرند بلکه باید قادر باشند این ارزش‌ها و ناهنجاری ها را بامعیارهای جهان‌شمول جامعه بشری مقایسه کنند.

تا موقعی که درداخل رژیم قرار گرفته باشیم هرگز نخواهیم توانست همه فعل و انفعالات آنرا مشاهده و تحلیل کنیم.

نگاه من بعنوان کسی که طرفدار گذار از جمهوری اسلامی است نگاهی

می‌باشد از خارج که با معیارها و ارزشهای جمهوری اسلامی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

ارزشهای مورد نظر من در چارچوب اصول منشور جهانی حقوق بشر و احترام به حرمت انسانی و حقوق و مسئولیت انسان اجتماعی در جامعه قرار می‌گیرد.

وقتی وزارت کشور ایران اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده انتخابات ریاست جمهوری را در پایان ده روزه مهلت بررسی صلاحیت ها اعلام کرد همه کسانی که مسئله انتخابات در جمهوری اسلامی را دنبال می‌کردند به زندگینامه نامزدهای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران علاقمند شدند. پس از بررسی زندگینامه این افراد آن‌ها را می‌توان در سه طیف قرار داد. با این پیش فرض که وابستگی هر هشت نفر و هر سه طیف به ولی فقیه آشکار و انکارناپذیر است.

یکم یک گروه پنج نفری از کسامی که در بیت خامنه ای دارای مسئولیت های مستقیم هستند و اینان عبارتند از سعید جلیلی، غلامعلی حداد عادل، محسن رضایی، محمد باقر قالیباف، و علی اکبر ولایتی که زیر فرمان ولی فقیه عمل می‌کنند [ii]

دوم حسن روحانی [iii] که وابسته به هاشمی رفسنجانی است.

سوم محمدرضا عارف [iv] که از نزدیکان محمد خاتمی بشمار می‌رود.

محمد غرضی [v] که زمانی در کنار میرحسین موسوی قرار داشت.

در این میان برخی از نامزدهای سرشناسی که رد صلاحیت شدند عبارتند از : اکبر هاشمی رفسنجانی، اسفندیار رحیم مشایی، علی فلاحیان (وزیر اسبق اطلاعات)، علیرضا زاکانی (نماینده فعلی مجلس و از روسای سابق بسیج دانشجویی)، منوچهر متکی (وزیر سابق امور خارجه)، محمد سعیدی کیا (از وزاری پرسابقه ایران) ابراهیم اصغرزاده (از دانشجویان پیرو خط امام که در گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی و اشغال سفارت این کشور در تهران نقش داشت) مصطفی کواکبیان (دبیرکل حزب مردمساری) پرویز کاظمی (وزیر رفاه و تامین اجتماعی در دولت محمود احمدی نژاد) صادق واعظ زاده (معاون علمی رئیس جمهور در دولت اول احمدی نژاد و پسر خاله آیت الله خامنه ای) ...

این آرایش برآستی نشان می‌دهد که هیچ کسی غیر از افرادی که اطاعت صد در صد از ولی فقیه می‌کنند امکان رئیس جمهور شدن را ندارند حتی در بین این هشت نفر نیز رقابتی نمی‌تواند وجود داشته باشد و انتصاب نهائی توسط خامنه‌ای انجام خواهد گرفت.

۳- نگاهی گذرا به قانون انتخابات در ایران و در دوران جمهوری اسلامی

بیش از یک قرن است که کوشش مردم ایران برای تغییر نهاد تصمیم‌گیری از محافل خصوصی دربار و سلاطین و ملیجک‌ها و دوله‌ها و سلطنه‌ها و شاهزادگان و زنان حرمسرا‌ها به مجلس شورای منتخب نمایندگان مردم می‌گذرد. اساس این تغییر برای مشارکت مردم در سرنوشت خود با توجه بر اصل نمایندگی و انتخاب نمایندگان مردم برای تصمیم‌گیری و اداره مملکت است. قانونی شدن این خواست با اینکه به یک قرن پیش باز می‌گردد، اما این کوشش در تاریخ صد ساله ایران همواره دچار فراز و نشیب‌های فراوانی شده است تا جایی که نه تنها هنوز قوانین انتخاباتی در ایران از ظرفیت لازم برای برگزاری یک انتخابات آزاد برخوردار نیست، بلکه این قانون همچنان با قوانین و استانداردهای مرسوم بین‌المللی انتخاباتی فاصله بسیاری دارد.

نخستین باری که مردم ایران برای انتخاب نمایندگان خود رای دادند پس از پیروزی انقلاب مشروطه و به دنبال صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ بود. [vi] براساس اولین نظامنامه انتخاباتی، به جز طبقات حاکم قاجارها، روحانیون و اعیان کسانی حق رای داشتند که ملکی به ارزش دست کم هزار تومان می‌داشتند و یا جزو اصناف شناخته شده می‌بودند و اجازه مغازه‌شان حداقل به اندازه متوسط اجازه محل می‌بود. داشتن بیست و پنج سال سن و "رعیت ایران" بودن از شرایط افرادی بود که حق رای داشتند. زنان و صنف‌های کم درآمد مانند حمالان و شتربانان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را نداشتند. [vii] برخی از شهروندان به دلایل مختلفی از جمله جنسیت، مذهب و یا ارتکاب جرم سیاسی از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند. به طور مثال اقلیت‌های غیرمسلمان امکان عضویت در مجلس سنا را نداشتند. برخی صاحب منصبان از خویشاوندان شاه و نظامیان و قضات و مأمورین مالیاتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم شده بودند.

مجلس اول از تهران ۶۰ و از سایر ایالات ۹۶ نماینده داشت. این مجلس توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد... حدود سه ماه پس از فتح تهران مجلس دوم شورای ملی تشکیل شد. قانون انتخابات مجلس شورای ملی، در سال ۱۲۹۰ به عنوان نخستین قانون انتخابات، در دومین دوره مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رسید. این مجلس مقرر کرد اتباع حداقل بیست ساله ایران که "معروفیت محلی داشته" و یا "لااقل شش ماه قبل از انتخاب در محل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشند"

که "لااقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقه ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند و یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند" از حق رای برخوردار شوند. نمایندگان ایالات به صورت "دو درجه‌ای" [viii] انتخاب می‌شدند. بدین صورت که ابتدا مجلس ایالتی تشکیل می‌شد و سپس این مجلس نمایندگان را برای حضور در مجلس شورای ملی برمی‌گزید. شیوه نظارت بر انتخابات نیز شیوه ای غیر متمرکز بود؛ ابتدا کمیسیونی از اعضای انجمن‌های ایالتی در حوزه انتخابیه تشکیل می‌شد و این افراد تعدادی از معتمدین محلی را برای اجرای امور انتخابات برمی‌گزیدند. در واقع انتخابات طبق این قانون بدون دخالت دولت برگزار می‌شد. اما همین قانون گروه‌هایی را از حق رای محروم می‌کرد: "نسوان، افراد خارج از رشد و همچنین ورشکستگان بتقصیر، مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین بارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را ثابت نکرده باشند، اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند و آن‌هاییکه در تحت قیمومیت شرعی هستند، تبعه خارجه، اشخاصیکه خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرايط بثبوت رسیده باشد، اشخاصیکه کمتر از بیست سال داشته باشند."

در دوران سلطنت رضا شاه اصلاحاتی بر آن وارد شد و با حاکم شدن دولت متمرکز، امور انتخابات به وزارت داخله سپرده شد و از این پس ابتدا کمیسیونی با حضور فرماندار، مقام قضایی حوزه انتخابیه و رئیس انجمن شهر یا انجمن‌های ایالتی تشکیل و سپس این کمیسیون تعدادی از معتمدین محلی را برای اجرا و نظارت بر انتخابات بر می‌گزید. در این دوران نیز، اجرای درست قانون انتخابات یکی از معضلات بزرگ برای پیشبرد دموکراسی در ایران محسوب می‌شود زیرا علیرغم آنکه در قانون انتخابات تلاش شده تا مجری و ناظران انتخابات از افراد مستقل، معتمد و خوش‌نام برگزیده شوند، اما در عمل، انتخابات همواره با دخالت دولتهای وقت و افراد ذیفوذ محلی و خوانین و مباشرین دربار و روحانیت همراه بوده است. [ix]

بعد از شهریور ۲۰ و برکناری رضا شاه توسط متفقین یک بار دیگر آزادی انتخابات اهمیت خود را پیدا می‌کند برخی از مردان سیاسی، بویژه دکتر محمد مصدق، برای اصل مشارکت آزاد مردم در تعیین سرنوشت خود پافشاری می‌کنند و خواستار آزادی شرکت زنان در انتخابات می‌شوند و می‌کوشند در مقابل نفوذ خوانین و روحانیت و ابستگان به دربار و خاندان‌های حکومتگر که از ضعف رشد اجتماعی و

بیسوادی مردم روستاها برای تامین منافع خود سوءاستفاده می‌کنند. قانون انتخابات را در جهت ایجاد دموکراسی در ایران تغییر دهند. مصدق به دنبال تصویب ماده واحده در مورد اختیارات شش ماهه، تغییر قانون انتخابات را در نخستین جلسه اصلاحات خود قرار می‌دهد. در پیام نوروزی دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۳۰، او چگونگی برگزاری انتخابات را این‌گونه شرح داده است: «... برای کوتاه ساختن ایام فترت ناچار بودم انتخابات را به هر فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم، روی این اصل آن عده از مأمورین دولت از قبیل فرماندار، بخشدار و مأمورین شهربانی و ژاندارمری و دارایی را که احتمال نفوذ آنها در انتخابات بود عوض شدند و روابط مأمورین دست نشانده با کسانی که آنها را به کار گماشته بودند قطع گردید، ولی با این عمل دو چیز سبب شد که انتخاباتی که باید صددرصد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید، اول آنکه برای انجام انتخابات اشخاص مورد اعتماد به حد کافی نبود و ناچار بودم که از همان مأمورین سابق که به نسبت مورد اعتماد بودند، استفاده کنم و برای اثبات بی‌غرضی به قید قرعه آزاد، آنها را از محلی به محل دیگر انتقال دهم و البته هر صفتی از خوبی و بدی که در آنها بود با خود به محل مأموریت بردند و قهراً بعضی از قسمت‌ها خوب عمل نشد و در بعضی ایجاد عدم رضایت کرد. دیگر آنکه از ملاحظات بعضی از مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند به طور کلی جلوگیری مقدور نگردید. در سرزمینی که بخش بزرگی از مردم به آن روستاییان تشکیل می‌دادند مشارکت مردم در انتخابات در شهرهای بزرگ است اهمیت سزاواری برخوردار بود از این نظر دکتر مصدق برای انتخابات تهران ارزش زیادی برخوردار بود، به همین خاطر او از مجلس چهاردهم درخواست کرده بود تا قانون جدیدی را تصویب کنند تا بر آرای افراد شهری تأکید بیشتری شود. او به خوبی بر این امر واقف بود، که چنانچه دولت و وزارت کشور در اجرای انتخابات شهرستان‌ها بی‌طرف بماند، باز هم با اعمال نفوذ فرماندهان لشکر تحت امر شاه و همچنین مالکان محلی نتیجه آرا به نفع دربار خواهد بود، اما در تهران به علت اینکه افراد با سواد بیشتری زندگی می‌کردند که تحت نظارت دولت مرکزی و مطبوعات قرار داشتند، نمایندگان انتخاب می‌شدند که واقعاً از آرای عمومی برخوردار بودند. اما متأسفانه کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جلوی این اصلاحات را که می‌توانست اثر شایانی در رشد دموکراسی در ایران داشته باشد گرفت و جامعه ما را به سوی دیکتاتوری و استبداد کشانید.

علیرغم اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد مردم ایران به رغم برخورداری

از حق رای اساسا نقش چندانی در تعیین سرنوشت خود نداشتند. اما نه سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در سال ۱۳۴۱ در قانون انتخابات تغییراتی به وجود آمد و در اثر آن برای نخستین بار به زنان ایرانی حق رای داده شد. این قانون همچنین شرط مسلمانی و قسم خوردن به قرآن را برداشت. روحانیون قم مخالفت های شدیدی با این قانون نشان دادند. از جمله آیت الله روح الله خمینی، در تلگرافی به اسدالله علم نوشت: "ورود زنها به مجلسین و انجمن های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین محکم اسلام که تشخیص آن، به نص قانون اساسی، محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است، و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می دهند." مخالفت ها و اعتراض ها دامنه دار گردید و به خشونت کشیده شد. با این وجود، این قانون اجرا شد و از آن پس زنان ایران حق رای گرفتند. انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا تا سال ۵۷ بر اساس قوانین گذشته برگزار می شد و اصلاح مشخصی در این قوانین صورت نگرفت.

پس از انقلاب ۵۷ نظام سلطنتی به نظام جمهوری بدل گردید. در ابتدای امر ساختار حقوقی جمهوری اسلامی به ترتیبی بود که همه مقام های حکومتی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با رای مردم انتخاب می شدند. قانون انتخابات ریاست جمهوری مستقل از قانون انتخابات مجلس تدوین می شد. نهادی چون شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر بر انتخابات در قانون اساسی گنجانده شد. انتخابات شوراها و مجلس خبرگان رهبری نیز به جمله قوانین انتخاباتی کشور افزوده گردید. بدین ترتیب قانون اساسی نظارت بر سه انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را به شورای نگهبان واگذار کرد. نخستین قانون انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴ تدوین و تصویب و بر اساس آن رسیدگی به صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری به این شورا واگذار گردید.

در سال ۷۰ شورای نگهبان با ارائه تفسیری از اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت خود بر انتخابات مجلس را استصوابی خواند و از آن پس شورای نگهبان باید صلاحیت نامزدان در این انتخابات را احراز می کرد. این تفسیر سپس در اصلاحیه قانون انتخابات در مجلس چهارم به قانون تبدیل شد. در واقع با نظارت استصوابی شورای نگهبان، که منصوب رهبر است، عملا حق تعیین سرنوشت شهروندان ضایع گردید.

در مجموع می توان گفت قانون انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۶۴ تا کنون هفت بار و قانون انتخابات مجلس نیز شش بار اصلاح شده اند و همه

این اصلاحات در جهت تمرکز قدرت در دست ولی فقیه و برای گسترش استبداد مذهبی و از بین بردن حق رأی مردم انجام گرفته است، بطوریکه امروز بیت رهبری اختیار دخالت مستقیم و غیرمستقیم در همه امور جامعه را داراست.

۴- منشور جهانی حقوق بشر در ارتباط با انتخاب شدن و انتخاب کردن

جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای می‌باشد که علیرغم همه تأکیدات سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر نسبت به رعایت آن هیچ گونه اقدام مثبتی انجام نداده است [X]

عدم رعایت ماده ی ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر، که بطور مستقیم در ارتباط با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است، یکی دیگر از تجاوزات آشکار این رژیم نسبت به حقوق مردم ایران بشمار می‌رود. در این بند چنین تصریح شده است:

۱- هر شخصی حق دارد که در مدیریت امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با واساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با دسترسی تساوی شرایط به مشاغل عمومی در کشور خویش نایل آید.

۳- اساس و منشأ قدرت حکومت اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی را تأمین نماید. [Xi]

همان طور که مشاهده می‌فرمایید در ماده های یکم و دوم از اصل ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر تأکید بر برابری و عدم تبعیض شهروندان در مدیریت امور کشوری دارد و ماده سوم این اصل اساس و منشأ قدرت را اراده مردم از طریق انتخاباتی سالم و ادواری و عمومی و با رعایت مساوات و با رأی مخفی بطوریکه آزادی‌ها تأمین شده باشند می‌داند.

از سوی دیگر اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران تاکید دارد:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی[الاصل]، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی

ایران و مذهب رسمی کشور.

در این ماده اظهار می‌شود که رئیس‌جمهور باید رجال مذهبی و سیاسی باشد در همین جمله که متشکل از سه کلمه می‌باشد سه تبعیض فاحش وجود دارد که عبارتند از مرد بودن، مذهبی بودن و سیاسی بودن از نگاهی دیگر یعنی زنان و افراد غیرمذهبی و غیرسیاسی حق رئیس‌جمهور شدن را ندارند. مدیر، مدبر، حسن سابقه، امانت، تقوی، ارزشهایی هستند که قضاوت درباره آنها را به راحتی نمی‌توان انجام داد و هر کدام از این صفات می‌تواند بهانه‌ای برای رد صلاحیت یک کاندیدا، توسط شورای نگهبان [xii] به حساب آید. اگر چنین شورایی وجود نمی‌داشت و قضاوت فقط به عهده مردم گذاشته می‌شد شاید مخاطره چنین صفاتی برای انتخاب شدن کمتر می‌بود. از سوی دیگر عبارت **مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور**، خود تبعیضی بسیار اساسی و غیر قابل انکار است؛ به شهروندان غیرمسلمان اجازه انتخاب شدن بعنوان رئیس‌جمهور را نمی‌دهد. همینطور متن سوگند رئیس‌جمهور نیز مملو از تبعیضات است که با تمام مبانی آزادیخواهی و برابری حقوق انسانی مغایرت دارد [xiii] و ناقض اصل بیست و هشتم منشور جهانی حقوق بشر می‌باشد. در این باب چنین آمده است:

ماده ی ۲۸ : هر شخصی سزاوار نظم اجتماعی و بین المللی است که در آن حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر به تمامی تأمین و عملی گردد.

با این تفصیل می‌بینیم که شخص ولی فقیه از طریق امکاناتی که برای خود فراهم کرده به یک فرد مستبد و قدر قدرتی تبدیل شده است که به هیچکس پاسخگو نیست و با اتکا به تمام شواهد و تجربیات دهه‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که تنها افرادی حق نامزدی در انتخابات را دارند که پیرو و مرید رهبر باشند و سیاست‌های او را به اجرا درآورند و بقولی تدارکاتچی نظام باشند.

۵- وظیفه ما

خوشبختانه در سال‌های اخیر مسئله دفاع از حقوق بشر در ایران مورد توجه بسیاری از افراد و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است و تقریباً همه آنها در مرامنامه‌ها و اساسنامه‌های خود بر اصول و مبانی و منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد تصریح دارند. اما معلوم نیست چرا برخی از این سازمان‌ها علیرغم زیر پا گذاشته شدن اصل بیست و یکم این منشور که مغایرت با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد و حقوق شهروندی را علناً زیر پا قرار می‌دهد و باز هنوز حاضر می‌شوند در این انتخابات شرکت کنند و در مورد

باطل بودن این انتخابات موضع روشنی نمی گیرند و تن به انتخابات استصوابی و نمایندگان الک شده و از صافی گذشته ولی فقیه می دهند. سؤال اینجاست که آیا نهایتاً نباید نسبت به حسن نیت آنان درباره منشور جهانی حقوق بشر تردید داشت ؟

از نظر من دفاع از حقوق بشر عین سیاست است و سیاست را نمی توان به هیچوجه از تمامی اصول مندرج در منشور جهانی حقوق بشر جدا کرد. بنابراین، یا باید مدافع حقوق بشر بود و در برابر این انتخابات مملو از دروغ و ریا به روشنی موضع گرفت و اگر غیر از این باشند نباید مدعی دفاع از حقوق بشر شد و در برابر یک چنین بی عدالتی نسبت به ملت ایرانی بی تفاوت بود و در این هیاهوی دروغ و تغابن، همچو کبک سرخود را زیر برف کرد و از وظیفه سیاسی و اجتماعی خود در برابر این زورگوئی بزرگ سیاست سکوت را برگزید.

از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران عدم شناسایی و تحقیر حقوق انسانی منتهی به اعمال وحشیانه گردیده است که روح و حیثیت مردم درد کشیده ایران را خدشه دار کرده است و در این رژیم ضد انسانی مردم در ابراز بیان و عقیده و رای خود آزاد نیستند و قوانینش برخلاف آزادی و تساوی حقوق انسانها است و بر تمایز و تبغیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده و مرام، ملیت، وضعیت اجتماعی، ثروت، ولادت ... تهیه و تنظیم گردیده است و اساساً هر گونه مقاومت و اعتراض از سوی مردم با خشونت پاسخ داده می شود و حداقل قانونیت و دادگستری مستقل در آن وجود ندارد پس آخرین علاج مردم برای رهائی از این وضع غیر انسانی نافرمانی مدنی می تواند باشد.

نافرمانی مدنی چیزی غیر از تظاهر خشم مهار شده نیست. نافرمانی یا مقاومت مدنی شکل دیگری از قیام، برای به دست گرفتن قدرت و بر زمین کوبیدن قدرت ضد مردمی حاکم است.

نافرمانی یا مقاومت مدنی اگر سازمان یافته باشد، می تواند به یک جانشین اصلاح گر تبدیل گردد، در واقع جنبه جنگی را خواهد داشت که قبل از فرسایش نیروهای سازنده به صلح خواهد انجامید. اما اگر همین نافرمانی، آنارشیک باشد و انجمن ها، احزاب و رهبران جامعه مدنی آن را رهبری نکنند، شانس سازندگی خود را از دست خواهد داد.

سیاست نافرمانی مدنی هیچ مغایرتی با بوجود آوردن سازمان های سیاسی و تشکیلات سندیکائی و تقویت نهادهای اجتماعی ندارد. دست زدن به سیاست نافرمانی مدنی، مفهوم اعتراض درشرایطی را دارد که سازمان های سیاسی قادر به فعالیت آزاد نیستند. این دقیقاً شرایط امروز ایران است که حاکمیت از مبارزات مدنی جلوگیری می کند و با

توسل به وسایل گوناگون می‌کوشد با سوق دادن جامعه به سوی خشونت هر حرکتی را با زور اسلحه و زندان و شکنجه خفه کند. در چنین شرایطی جامعه ما درمقابل یک دو راهی قرار گرفته؛ یا باید منطق زور را قبول کند و در نهایت به قدرت نظامی متوسل شود که در این حالت نتیجه آن خشونت اجتماعی و تلفات انسانی و حرکت به سوی جنگ داخلی و احیاناً دخالت قدرت‌های خارجی خواهد بود، یا اینکه با نافرمانی مدنی نارضایتی و خشم آرام خود را به حاکمیت نشان دهد و با توسل به مقاومت منفی و اعتصابات عمومی حاکمیت را به زانو درآورد. در این روش دوم شانس فعالیت سازمان های سیاسی و اجتماعی به مراتب بیشتر خواهد بود و جامعه امکان بیشتر فرصت فکر کردن و عمل کردن را خواهد داشت. با به کارگیری روش اول یعنی خشونت خسارت انسانی به بار خواهد آمد و نتایج آن غیراز منهدم ساختن نهادهای اجتماعی و سازمان‌های سیاسی نخواهد بود. درحالیکه روش دوم یعنی سیاست نافرمانی مدنی آشتی ناپذیر فقط هزینه‌های مادی بوجود خواهد آورد و در عین حال زمینه‌های گسترش حرکت‌های اجتماعی و اهمیت و همکاری‌های انسانی را تقویت خواهد کرد و خشونت برجامعه غالب نخواهد شد. پس تمامی ظرافت کار دراین است که سازمان های، اجتماعی و سیاسی بتواند به شکلی عمل کنند و شیوه‌هایی را بکارگیرند تا نافرمانی مدنی بدون خشونت عملی شود.

این قول به راستی درست است که در جمهوری اسلامی قانون مدنی توسط احکام اسلامی از میان برداشته شده و دادگستری به مفهوم مدرن به نهایت بی اساس گردیده و جای آن را دادگاه‌های شرع گرفته است و همین‌طور پیشبرد سیاست نافرمانی مدنی در رژیم‌های دیکتاتوری امری بسیار دشوار است. به همین جهت در تمامی کشورهایی که سیاست نافرمانی مدنی توانست به نتایجی برسد در ابتدا با خشونت رژیم‌ها روبرو می‌شود، اما ملاحظه می‌شود که بالاخره سیاست عدم خشونت و توسل به اعتصاب‌های عمومی نتایج مثبت خود را به جای می‌گذارد. از همه این‌ها گذشته یک یادآوری اهمیت دارد و آن اینکه جنبش‌های اجتماعی در جریان حرکت خود، برای غلبه بر دیکتاتوری، خود راه‌حلهایی را پیدا می‌کنند و که حتماً با منطق و تحلیل امروزی ما بعنوان کنشگران سیاسی تطابق ندارد. شیوه‌ای را که مردم ایران در جریان حرکت سیاسی برای غلبه بر جمهوری اسلامی پیدا خواهند کرد نه شباهتی به آنچه که در کشورهای دیگر انجام شده خواهد داشت و نه مانند یکی از آن‌هایی خواهد بود که در تاریخ جنبش‌های ایران به ثبت رسیده است. در این مسیر کاری که ما باید بکنیم دامن زدن به جنبش عدم خشونت می‌باشد که هم می‌تواند جلوی پاره پاره شدن سرزمین بزرگ ایران را بگیرد و

هم قتل و غارت و برادر کشی و خونریزی را کاستی دهد. هنوز دیر نشده است که این انتخابات، وسیله ای باشد برای فعال سازی شبکه‌های اجتماعی و سیاسی و انجمنهای حرفه ای و غیرحرفه ای جهت آگاه سازی مردم ایران و جهان بر این امر مهم که انتخابات ریاست جمهوری همانند سایر انتخابات جمهوری اسلامی همواره نمایشی بیش نبوده و نیست.

از نظر من روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، در واقع روز نمایشی اجتماعی است، بین طرفداران آزادی که سلاح آنها اعتماد به نفس، دوستی، انسانیت و عشق است و طرفداران جمهوری اسلامی استبدادی و ولایت فقیه ارتجاعی که سلاح آنها ایجاد ترس و خشونت و دشمنی و جنگ. اگر در تاریخ مبارزات اجتماعی جوامع همواره آزادی بر ترس برتری یافته بدین جهت است که در آزادی عشقی نهفته است بزرگ و بیهمتا، عشق به مردم، عشق به انسانیت که دیکتاتورهای ادراکی برآن ندارند. عاشقان آزادی و انسانیت نسبت به ولایت فقیه و ارتجاع نافرمانی می کنند و این "انتخابات" با صدای بلند تحریم می کنند.

فرهنگ قاسمی

پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۲ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳

[i]

نمایش انتخابات را فعالانه تحریم کنیم !

با تشکیل نهاد های تحریم فعال از حق حاکمیت ملت، انتخابات آزاد و دولت حقوقمدار دفاع کنیم.

هم میهنان عزیز ،

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر از مردم دعوت کرده است که در تاریخ ۲۴ خرداد در نمایش انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای و انتخابات میان دوره ای مجلس و مجلس خبرگان شرکت کنند تا مطابق خواست آقای خامنه ای با رای میلیونی برای نظام "حماسه ای سیاسی" بسازند.

حاکمیت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن نه حقوق شهروندی را برسمیت می شناسد و نه حق حاکمیت ملت را قبول دارد. در این رژیم صرف وجود ولی فقیه ناقص اصلی حق حاکمیت ملت ایران است. شما بار ها تجربه کرده اید که هرگاه نسبت به تقلبات در انتخابات اعتراض شده، رژیم تمام نیروی خود را بکار برده است تا صدای اعتراض شما را خفه کند و از شرکت شما در نمایش برای اهداف خود بهره ببرد.

هم میهنان عزیز، ما تجربه های دشوار و تلخی را برای استقرار دموکراسی و آزادی و استقلال پشت سرگذرانده ایم. اینک زمان آن رسیده است که از این تجارب درس بیاموزیم و تسلیم عوام فریبی های جدید نشویم و با شدت و قوت بیشتری با دایره تنگ استبداد و دیکتاتوری مبارزه کنیم.

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران اعتقاد دارد :

۱ - قانون اساسی، حقوق مردم را با تکلیف هایی همراه کرده است که ولی فقیه می تواند بنام دین و مصلحت بر جامعه تحمیل کرده و حق مردم در انتخاب مستقل و آزاد را محدود و ضایع کند.

۲ - رهبری نظام استبداد مذهبی حاکم به هیچ کس پاسخ گو نیست. تنها افرادی حق نامزدی دارند که پیرو و مرید رهبر باشند و سیاست های او را به اجرا درآورند و بقولی تدارکات چی نظام باشند.

۳- تقلب در جمع آوری و در شمارش آرای به صندوق ریخته شده، شیوه مستمر رژیم حاکم است و حتی نامزدهای انتخاباتی حاضر نیز کوچکترین اعتمادی به درست خواندن آراء ندارند.

۴ - چیزی بنام انتخابات در جمهوری اسلامی بهیچوجه دموکراتیک نیست. رای مردم در یک نظام دموکراتیک وسیله ای برای اعمال حق حاکمیت ملت است. اما در نظام ولایت فقیه برعکس، این رای، بدل به وسیله ای می شود، برای سلب حق حاکمیت ملی و برای دادن مشروعیت به نظامی که آن حق را نقض کرده است.

۵ - در نمایش انتخاباتی پیش روی، نامزدهای درون حاکمیت برای مقام ریاست جمهوری اغلب یا عضو مافیای مالی- نظامی رژیم و یا با داشتن کارنامه ای مملو از جنایت و فساد، خود از مسببین اصلی شکل گیری نظام مافیایی حاکم و بحرانهای متعدد برای کشور هستند که اکنون با تزویر و ریا بدون ارائه هیچ راه حلی برای معضلاتی که خود در بوجود آوردنش شریک بوده اند، قیافه ناجی کشور و ملت را بخود گرفته اند.

۶ - تجربه شکست پروژه اصلاح پذیر بودن نظام خود بهترین دلیل بر این است که نامزدهای کنونی با التزامی که به ولی فقیه می سپارند در بهترین حالت جز تکرار آن پروژه شکست خورده، بازده مثبتی برای ایران و ایرانی ندارد.

در راستای اعتراض به استبداد و خشونت و فساد و فقر و ورشکستگی اقتصادی و خفقان و قتل و اعدام و شکنجه، برای همدلی و همبستگی با زندانیان و تبعیدیان و حشرشدگان سیاسی و عقیدتی، برای پاسداشت یاد هزاران قربانی این رژیم، برای استقرار حق حاکمیت ملت، و خروج از انزوای بین المللی که کمر مردم ستمدیده ایران را شکسته است، به نمایش انتخابات جمهوری اسلامی "نه" بگوئیم.

از اینرو ما پیشنهاد می کنیم **سیاست تحریم فعال** را در پیش بگیریم و در روز ۲۴ خرداد درحوزه های رای گیری حاضر نشویم.

از منظر ما **سیاست تحریم فعال** نه تنها به معنای خانه نشینی، گزکردگی و بی عملی نیست بلکه نخستین گام در اتخاذ همه آن روش هایی است که به تحقق هدف بازگرداندن حق حاکمیت به ما مردم منجر می شود.

سیاست تحریم فعال، ملت را از انفعال نسبت به تصمیمات نظام ولایت فقیه به کنشگرانی منتقد و مسئول و هدف مند تعالی می دهد که عزم راسخ دارند تا از حق استقلال و آزادی رای خود بهره برده، عزت و کرامت یک ملت باورمند به توانایی خود را باز یابند.

با **سیاست تحریم فعال**، فضای جدیدی در ایران ایجاد می شود که نیروهای دمکرات داخل و خارج کشور می توانند صفحه نوینی را در روند دستیابی به حق کامل و آزاد مردم ایران در انتخابات و تعیین حاکمیت و دولت بکشایند و در اثر آن تک تک مردم با حضور فعال در امور اجتماعی و سیاسی ناجیان ایران بشوند.

از نظر عملی، در چارچوب **سیاست تحریم فعال** می توانیم با تشکیل نهادهای مدنی و خودگردان در شهرها و روستاهای ایران و همچنین در خارج از کشور در جهت هر چه کارآمدتر کردن **سیاست تحریم فعال** اصل دفاع از حق حاکمیت ملی را هدف این نهادها قرار دهیم و هر کدام از ما مستقیماً مدافع و مبلغ حقوق مدنی شده، در بحث هایی که در باره سرنوشت خود در کانون خانواده و مدرسه و دانشگاه و محیط کار و کسب و ... به ویژه در صف های انتظار خرید و اداره ها و بانک ها و ... براه می اندازیم و خواست انتخابات آزاد و آزادی انتخابات را بدل به یک مطالبه همگانی و ملی نماییم.

همچنین این **نهاد های تحریم فعال**، می توانند از جمله نماد هسته های بی شمار مقاومت های خشونت پرهیز ملت در مقابل تجاوز نظام حاکم بر حقوق فردی و اجتماعی ما باشند که در مراحل مختلف مبارزه تا استقرار حاکمیت ملی پشتوانه مستقل مردمی و نماد استقلال و آزادی آحاد ملت ایران بشوند.

هم میهنان شرافتمند و آزاده، ما به توانایی مستقل مردم به مثابه یک ملت آزاد و به این اصل مهم که دمکراسی حق

ملت و امری دست یافتنی و قابل استقرار در میهن می باشد که نیازمند کوشش بی امان هر یک از ماست باور داریم و آنها را سر لوجه مبارزات همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران قرار داده ایم.

برقرار باد جمهوری و حاکمیت ملت ایران

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

[ii] سعید جلیلی متولد سال ۱۳۴۴ در مشهد و فارغ التحصیل دانشگاه امام صادق است. دانشگاهی که زیر نظر محمدرضا مهدوی کنی، رئیس کنونی مجلس خبرگان، راه اندازی شد تا کادر مورد نیاز جمهوری اسلامی در پست های حساس مدیریتی و سیاسی را تربیت کند و در آن به آموزش علوم انسانی و اسلامی در کنار آموزش زبان های خارجی بهای زیادی داده می شود.

آقای جلیلی یک چهره مورد اعتماد رهبر جمهوری اسلامی شناخته می شود و از سال ۱۳۸۰ برای مدتی به عنوان تحلیلگر امور جاری در دفتر آیت الله خامنه ای کار کرده است. از ۱۳۷۶ یعنی از آغاز دولت محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین، معاون اداره اول امور آمریکا در وزارت امور خارجه بوده که یکی از حساس ترین بخش های وزارت امور خارجه ایران به حساب می آید. او از سال ۱۳۸۶، به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی، با حمایت رهبر جمهوری اسلامی عهده دار پیشبرد گفت و گو های میان ایران و غرب بر سر برنامه هسته ای ایران بوده است و همچنین یکی از دو نماینده آقای خامنه ای در این نهاد محسوب می شود. سعید جلیلی: ۴۸ ساله متولد مشهد، دکترای علوم سیاسی دانشگاه امام صادق، بسیجی در دوران جنگ، فعالیت در وزارت خارجه و دفتر آیت الله خامنه ای، دبیر شورای عالی امنیت ملی غلامعلی حداد عادل، مشاور رهبر جمهوری اسلامی، از ۱۳۸۷ تاکنون به عنوان نماینده تهران در مجلس ایران حضور داشته است.

او یکی از نزدیک ترین چهره های فرهنگی و سیاسی به رهبر جمهوری اسلامی است و نقش همنشین او در مباحث ادبی و فرهنگی را ایفا می کند.

یکی از دختران آقای حداد عادل همسر مجتبی خامنه ای، پسر رهبر جمهوری اسلامی است.

مجتبی خامنه ای از سوی ناظران به عنوان مرد پشت پرده در جریان انتخابات بحث انگیز ۱۳۸۸ شناخته شده و معترضان او را یکی از هدایت کنندگان اصلی سرکوب معترضان در جریان حوادث پس از اعلام نتایج و اعلام پیروزی محمود احمدی نژاد می دانند

غلامعلی حداد عادل: ۶۸ ساله، متولد تهران، دکترای فلسفه دانشگاه تهران، چهار دوره نماینده تهران در مجلس، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مشاور عالی رهبر ایران

محسن رضایی، که اکنون دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است، در ۲۷ سالگی و در سال ۱۳۶۰ فرمانده سپاه پاسداران ایران شد. او در زمان جنگ میان بسیج و گروه های زیادی از مردم ایران که در جنگ ایران و عراق شرکت داشتند، چهره ای محبوب به حساب می آمد.

از ۱۳۷۶ که با حکم رهبری جمهوری اسلامی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام شد به عنوان نمادی از ورود چهره های نظامی سپاه پاسداران به عرصه سیاست تلقی شد. اما ورود او به سیاست چندان موفقیت آمیز نبود.

در ۱۳۷۸ کاندیدای نمایندگی مجلس از تهران شد اما رای نیاورد. در ۱۳۸۴ کاندیدای ریاست جمهوری شد اما وقتی احساس کرد نیروهای نزدیک به سپاه و رهبری جمهوری اسلامی در انتخابات از او حمایت نخواهند کرد، دو روز پیش از رای گیری از ادامه رقابت کناره گرفت

محسن رضایی: ۵۹ ساله متولد مسجد سلیمان، دکترای اقتصاد دانشگاه تهران، فرمانده سابق سپاه، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

محمدباقر قالیباف، در کنار علی اکبر ولایتی و غلامعی حداد عادل و از اعضای "ائتلاف برای پیشرفت" یا "ائتلاف ۱+۲" است. آقای قالیباف زاده طرقيه در نزدیکی مشهد است.

او در زمان جنگ ایران و عراق و در حالی که ۲۲ سال داشت، فرماندهی یکی از لشکرهای استان خراسان را بر عهده داشت. پس از پایان جنگ، در سال ۱۳۷۳ آقای قالیباف به فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا انتخاب شد که اجرای پروژه های عمرانی و لجستیکی را بر عهده داشت. نخستین قرار دادهای میان دولت و سپاه پاسداران که سپاه را وارد فعالیت های اقتصادی کرد در این دوره بسته شد.

محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۷۶ توسط رهبری جمهوری اسلامی به عنوان فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران منصوب شد. محمدباقر قالیباف: ۵۲ ساله، متولد مشهد، دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا و فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران، فرمانده نیروی انتظامی، شهردار تهران

علی اکبر ولایتی، در کنار غلامعی حداد عادل و محمدباقر قالیباف، از اعضای "ائتلاف برای پیشرفت" یا "ائتلاف ۱+۲" است. وی در اظهار نظری تشکیل ائتلاف ۱+۲ را ابتکار خود دانسته است.

آقای ولایتی پزشک اطفال است و در شهرستان شمیران در شمال تهران به دنیا آمده است. آقای ولایتی همواره به عنوان چهره ای محافظه کار و بدون تنش سیاسی شناخته شده و بسیاری از ناظران او را بازگو کننده بی کم و کاست نظر رهبر جمهوری اسلامی می دانند.

در اولین دوره ریاست جمهوری آقای خامنه ای، علی اکبر ولایتی کاندیدای مورد نظر رئیس دولت برای نخست وزیری بود اما مجلس ایران از تایید وی خودداری کرد و به میرحسین موسوی رای داد. پس از آن، علی اکبر ولایتی ۱۶ سال وزیر امور خارجه ایران شد

علی اکبر ولایتی: ۶۸ ساله متولد تهران، متخصص کودکان و فوق تخصص بیماری های عفونی دانشگاه جان هاپکینز، شانزده سال وزیر خارجه در دولت میرحسین موسوی و اکبر هاشمی رفسنجانی و شانزده سال اخیر مشاور بین الملل رهبر ایران. [iii] حسن روحانی یکی از معدود روحانیون نزدیک به آیت الله خمینی در قم و در سال های ۱۳۴۰ به شمار می رود که به طور مستمر در مسئولیت های سیاسی و امنیتی در جمهوری اسلامی ایران حضور داشته اند.

روابط نزدیک او با اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهوری پیشین ایران، که به سال های مبارزه علیه حکومت شاه بر می گشت، خیلی زود او را در رده بالای مسئولیت در فرماندهی جنگ ایران و عراق سپس مسئولیت های امنیتی قرار داد. وی در طول جنگ در سمت هایی از قبیل معاونت فرماندهی جنگ، فرماندهی پدافند هوایی کل کشور و معاونت جانشین فرماندهی کل قوا مسئولیت داشت.

در سال ۱۳۶۵ از حسن روحانی به عنوان مرد پشت پرده ای نام برده شد که از جانب اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت و گوهایی پنهانی با آمریکا شرکت داشته است، مذاکراتی که در ایران به عنوان "ماجرای مک فارلین" معروف شد. بعد ها آقای هاشمی رفسنجانی و مقامات رسمی دیگر گ حسن روحانی: ۶۵ ساله متولد سمنان، دکترای حقوق اساسی دانشگاه گلاسگو، دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، نماینده مجلس در دوره های چهارم و پنجم، نماینده مجلس خبرگان از سال ۱۳۷۸، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۷۰

فتند که این گفت و گو ها با اطلاع آیت الله خمینی صورت گرفته است.

[iv]

محمدرضا عارف معاون اول محمد خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری در فاصله ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ بوده است. با آن که آقای عارف پیش از آن ۳ سال در دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، وزیر پست و تلگراف و تلفن بود و یک سال هم رئیس سازمان برنامه و بودجه، هنگامی که به مقام معاون اولی رسید ناظران آن را به نشانه فاصله گرفتن آقای خاتمی از نیروهای سیاسی همراه خود تلقی کردند.

آقای عارف ریاضی دانی برجسته است که در سال ۱۳۴۸ رتبه اول کشور را در آزمون ورود به دانشگاه در رشته ریاضی به

دست آورد و در ۱۳۵۹ دانشگاه استنفورد را با دکترای برق و مخابرات ترک کرد.

با وجود فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال های پیش از پیروزی انقلاب، آقای عارف در میان نیروهای سیاسی پس از انقلاب ناشناخته بود و بیشتر به عنوان یک استاد دانشگاه برجسته در دانشگاه صنعتی اصفهان از او نام برده می شد.

محمدرضا عارف : ۶۲ ساله متولد یزد، دکترای برق دانشگاه استنفورد، رئیس سابق دانشگاه تهران، وزیر پست و تلگراف و تلفن در دولت اول خاتمی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، معاون اول رئیس جمهور در دولت دوم خاتمی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

[v]

محمد غرضی، نامی غیرمنتظره در فهرست نهایی نامزدهای ریاست جمهوری است. آقای غرضی در ۱۶ سال اخیر در صحنه سیاسی ایران حضور نداشته است.

نام او پس از انقلاب با انتصاب به عنوان استاندار کردستان و خوزستان بر سر زبان ها افتاد. او که از جمله نخستین فرماندهان سازمان دهنده سپاه پاسداران بود، از سوی منتقدان حکومت ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی سرکوب مخالفان حکومت در این دو استان به حساب می آمد. در آن زمان آقای غرضی به عنوان مخالف اصلی جنبش های حامی خواسته های قومی کردها در کردستان و عرب ها در خوزستان در دولت شناخته می شد.

در سال ۱۳۶۰ و پس از اسیر شدن محمد تندگویان، نخستین وزیر نفت ایران در منطقه جنگی خوزستان، آقای غرضی وزیر نفت شد.

محمد غرضی: ۷۲ ساله، متولد اصفهان، فوق لیسانس الکترونیک دانشگاه تهران، وزیر نفت در دولت میرحسین موسوی و وزیر پست و تلگراف و تلفن، در دولت اکبر هاشمی رفسنجانی

[vi]

“مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه، علماء، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید.”

مظفرالدین شاه قاجار ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی

[vii]

[viii]

[ix]

خاطرات سیاسی ابوالفضل قاسمی

انتخابات دوره پانزدهم، نامزدهای شاه و قوام در درگز

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=۸۰۲۱:۲۰۱۲-۰۵-۲۶-۱۷-۱۷-۲۱&catid=۸۹:۲۰۱۲-۰۳-۰۵-۱۶-۲۴-۲۸&Itemid=۸۴

[x]

قریب به ۸۰۰ ۰۰۰ فقره نقض حقوق بشر، ۶۰۰ نفر اعدام

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=۶۳۹۵:۲۰۱۲-۰۱-۰۵-۲۲-۵۵-۰۶&catid=۵۸:۱۳۸۹-۰۲-۲۴-۲۰-۰۵-۱۶&Itemid=۷۵

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است.

اصل ۱۲۱ - سوگند رئیس جمهور

رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضاء می‌نماید. بسم الله الرحمن الرحيم "من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیتهایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم."

"نه" بزرگ دیگری به اقتدار ولی فقیه در راه است!

مهرداد درویش پور

به نظر می‌رسد بخش گسترده‌ای از مردم در دقیقه نود، بار دیگر به امکان پذیری تغییر از طریق شرکت در انتخابات و حرکت‌های اعتراضی امیدوار شده‌اند و وسوسه شرکت گسترده در انتخابات برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع فزونی یافته است و مایل نیستند از فرصت موجود صرف‌نظر کنند. به نظر می‌رسد مردم به جای دوگانگی نافرمانی مدنی و یا شرکت در انتخابات، این بار از هر دو روش به صورت همزمان و پیش از انتخابات برای عقب راندن دیکتاتور بزرگ سود می‌جویند.

خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش

بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

همه چیز حکایت از آن داشت که در پی کودتای انتخاباتی و سرکوب جنبش سبز در چهار سال پیش و گسترش هر چه بیشتر شکاف بین ملت و حکومت، مردم سرخورده از آرای به یغما رفته خود، دیگر به سادگی به سمت صندوق های رای باز نخواهند گشت. همه چیز در پی آشکار تر شدن هر چه بیشتر نقش تعیین کننده ولی فقیه و نهادهای امنیتی و نظامی حکایت از آن داشت که تمایل به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری که قدرت چندانی در برابر ولی فقیه و نهادهای سرکوبگر آن ندارد، دیگر به گسترده گی سابق نخواهد بود. همه چیز حکایت از آن داشت که تلاش ولی فقیه و اقتدارگرایان و نهادهای امنیتی - نظامی برای بسته تر کردن نظام و کودتای پیشا انتخاباتی، امید به تغییر از طریق صندوق های رای را به یاس و سرخوردگی هر چه بیشتر سوق داده است. ترازنامه تحولات سیاسی حکایت از آن داشت که مردم تحقیر شده توسط نظام در جنبش سبز، از سر خشم و یا دست کم با انگیزه وفاداری به جنبش سبز و نمادهای آن، به سادگی با صندوق های رای آشتی نخواهند کرد. مهمتر از همه، نگرانی از تقلبی دیگری در انتخابات پیش رو، حکایت از آن داشت که مردم را به سادگی نمی توان به سرشماری درست آرایشان امیدوار ساخت. همچنین همه چیز حکایت از آن داشت که حذف کاندیداتوری رفسنجانی و مشایبی به عنوان آخرین تیر ترکش ولی فقیه برای ناامید ساختن جامعه از امکان هرگونه چالش اقتدار او در جریان انتخابات پیش رو، پیامد دیگری جز کاهش انگیزه شرکت در انتخابات را در پی نخواهد داشت. و بالاخره، همه چیز حکایت از آن داشت زمانی که رهبری نظام به رغم شکست سیاست های بنیادگرایی اسلامی، حتی حاضر به تحمل تنگ سیانوپینگ ایران نیست، تمایل برای شرکت در انتخابات در پی شوکی که بر مردم با حذف کاندیداتوری رفسنجانی وارد آمد، پائین آمده است.

در تمام این دوره اپوزیسیون سکولار و ازجمله من و حتی بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان با توجه به شرایط موجود، بدبینانه به امکان بروز گشایش سیاسی در انتخابات روز جمعه، از تحریم و یا عدم شرکت در آن سخن گفتیم. آن هم نه صرفا با تبعیت از خرد ارزشی و پاسداری از موازین حقوق بشر و ارزش های دمکراتیک و یا از سر وفاداری به جنبش سبز، بلکه با اتکا به خرد ابزاری و با ارزیابی هزینه احتمالا سنگین تر شرکت در انتخاباتی که به نظر می آید رهبری نظام پیشاپیش تصمیم خود را برای نفی رای مردم در آن گرفته است. ما از هر فرصتی که به دست آمد سود جستیم که بگوئیم عروج و پیشروی نوبنیادگرایان اسلامی، ایران را با خطر گسترش تحریم ها، ورطه جنگ و ویرانی روبرو خواهد کرد و تنها یک خیزش اعتراضی نیرومند می تواند آن را سد

کند. در هر فرصتی نسبت به گسترش فزاینده نقض حقوق بشر و بسته شدن نظام و پیامدهای داخلی و بین المللی آن هشدار دادیم. از تبعیض آمیز بودن انتخابات و غیر دمکراتیک بودن موازین آن و ضرورت پافشاری بر خواست تغییر قانون اساسی و حق انتخابات آزاد سخن گفتیم. از ضرورت پاسداری از صیانت حق رای (و یا حق رای ندادن) همچون یک انتخاب و نه یک تلکیف سخن گفتیم. بر ضرورت رفع حصر از چهره های نمادین جنبش سبز و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی تاکید کردیم. گفتیم عدم شرکت در انتخابات از پیش مهندسی شده راهی برای "نه" گفتن به پیشروی های ولی فقیه و بنیادگرایان اسلامی است و اینکه حضور پر رنگ مان در کارزارهای حقوق بشری نشان از پاسداری مان از ارزش های دمکراتیک دارد.

با این همه تاکید کردیم هر گونه متوقف کردن پیش روی ولی فقیه به سود جامعه است. حتی کاندیداتوری رفسنجانی و مشایبی نیز تلاشی برای تضعیف اقتدار ولی فقیه بود. هرچند عدم شرکت در این انتخابات، حق مسلم اپوزیسیونی است که از هر گونه امکان مشارکت محروم است و رای به روحانی را با ارزش های اخلاقی خود در تضاد می یابد. این اپوزیسیون از فروکاستن توقعات دمکراتیک مردم سر باز زده و به جنبش های اعتراضی و نافرمانی مدنی برای عقب راندن حکومت امید بسته است.

در عین حال بارها تاکید کردیم مردم ایران صلاح خویش را بهتر از هر کس می دانند. می دانند که چگونه نسبت به شرایط پیش رو اعتراض کنند. امروز بسیاری از مردم ایران غوطه ور در فقر و نارضایتی و نگران از ادامه تحریم ها و خطر جنگ، چاره دیگری جز شرکت در انتخابات، پیش روی خود نمی بینند. مردم بار دیگر برای متوقف کردن روند نگران کننده اوضاع ، از فرصت انتخاباتی سود جسته اند تا خواست های خود را بیان کنند و درصدد برآمده اند تا به انتخاب بد در برابر بدتر تن در دهند. این بار مردم به امید جام زهر خوراندن به ولی فقیه و اقتدارگرایان، خود در صدد برآمده اند تا "جام زهری" سر بکشند و به کسی رای دهند که اگر خواست های آنان را نمی تواند نمایندگی کند دستکم نقطه تلاقی ملت و حکومت گردد. مردمی در دقیقه نود برآن شده اند تا از انتخابات فرصتی برای سد زدن در برابر پیشروی های ولی فقیه و اقتدارگرایان فراهم سازند. گرچه بارها هشدار دادیم نباید از انتخاب دائمی بین بد و فضیلت ساخت، اما تاکید کردیم که نباید اجازه داد شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات پیش رو، معیار دوستی و دشمنی ها شود و بین هواخواهان دمکراسی در ایران که راه های متفاوتی را در پیش گرفته اند فاصله

بیندازد. همچنین گفتیم که نشانه ای از عقب نشینی نظام در برابر رای مردم نیست و به گمان ما حکومت در تلاش است کاندیدای خود را بر جامعه تحمیل کند.

بسیاری از این دآوری ها و نگرانی ها همچنان به قوت خود باقی اند. با این همه در نکته ای که بارها به آن اشاره کردم، درنگ دوباره باید کرد: ایران سرزمین شگفتی ها است! یکی از این شگفتی ها طرز تلقی و رفتار سیاسی مردم ایران است که شاید در دقیقه نود خود را آشکار می سازد و یا تغییر می دهد. پیش از این بارها گفتم که اگر مردم در آخرین لحظات، امیدی جدی به تغییر و چالش ولی فقیه از طریق شرکت در انتخابات بیابند، تحرکی دوباره خواهند یافت. تا اقتدار ولی فقیه را با استفاده از کمترین روزه های موجود به چالش بکشند و به کاندیداهای مورد حمایت او "نه" بزرگ دیگری بگویند. تا بکوشند نقطه اختتامی بر هشت سال ریاست جمهوری بنیادگرایان اسلامی در ایران بگذارند. این امید به سرعت در چند روز اخیر شکل گرفته است و به سمت یک سونامی پیش می رود. هرچند بسیاری در بیم و هراس به سر می برند که بیت رهبری و دستگاه امنیتی- نظامی کشور دوباره تمام تلاش خود را به کار بردند تا بار دیگر رای مردم را انکار کنند و نماینده خود را از صندوق های رای بیرون آورند. به این نگرانی باید نگرانی از نیرنگ ولی فقیه را افزود که می کوشد رای اعتراضی میلیون ها ایرانی علیه خود را رای به نظام بخواند و از آن برای گسترش مشروعیت خود استفاده کند. این نگرانی ها همچنان به قوت خود باقی اند. هم از این رو بسیاری که نگران بازی خوردن توسط نظام هستند، مایل نیستند در این انتخابات شرکت کنند.

با این همه تحولات در چند روز اخیر نشان از تمایل هر دم فزاینده مردم به شرکت گسترده در انتخابات و گشایش فضای سیاسی و گسترش حرکت های اعتراضی دارد. تنها چند روز در پی مناظره های انتخاباتی مضحک روشن شد اختلاف بر سر بحران هسته ای و آینده کشور دامن اصول گرایان را نیز در بر گرفته است. نتیجه این مناظرات شکست و چند دستگی اصول گرایانی بود که سر درگمی و تششت در میان آنان همچنان باقی است و هنوز کاندید واحدی معرفی نکرده اند. در مقابل در جبهه دیگر با برآمد نخستین عارف و روحانی در مناظره های تلویزیونی و سپس با کنار رفتن عارف و تقویت موضع روحانی، امید مردم به امکان تغییر افزایش یافته است. گسترش کمپین های انتخاباتی روحانی که با راهپیمایی ها و تجمعات اعتراضی مردم در تهران و شهرستانها با

خواست تغییر و آزادی زندانیان سیاسی و حمایت از جنبش سبز همراه شده است، جنب و جوشی دوباره ای در فضای سیاسی کشور در طی چند روز اخیر براه انداخته است. به نظر می رسد بخش گسترده ای از مردم در دقیقه نود، بار دیگر به امکان پذیری تغییر از طریق شرکت در انتخابات و حرکت های اعتراضی امیدوار شده اند و وسوسه شرکت گسترده در انتخابات برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع فزونی یافته است و مایل نیستند از فرصت موجود صرفنظر کنند. به نظر می رسد مردم به جای دوگانگی نافرمانی مدنی و یا شرکت در انتخابات، این بار از هر دو روش به صورت همزمان و پیش از انتخابات برای عقب راندن دیکتاتور بزرگ سود می جویند.

“نه” بزرگ دیگری در نفی اقتدار ولی فقیه و بنیادگرایان اسلامی از طریق تکیه به صندوق های رای و جنبش های اعتراضی در راه است. با این که من خود در این انتخابات شرکت نخواهم کرد، به اراده مردم برای تغییر به دیده تحسین می نگرم!

تحریم های گسترده ازسوی اپوزیسیون ایران، در اروپا و آمریکا

سه گفتگو با مهرداد درویش پور در باره تحریم انتخابات

رحمت قاسم بیگلو - رادیو بین المللی فرانسه

رادیو پیام کانادا

رضا گوهرزاد از تلویزیون اندیشه

رحمت قاسم بیگلو: چهار روز مانده به یازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در خارج از ایران، شهروندان ایرانی پیرامون لزوم دادن رأی و یا تحریم انتخابات به بحث و کشمکش ادامه می دهند.

چهار روز مانده به روز اخذ رأی، بسیاری از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون از جناح‌های جمهوری‌خواه، چپ و میانه و اصلاح طلب، این انتخابات را تحریم کرده اند.

در یک گفت وگوی تلفنی با دکتر مهرداد درویش پور- جامعه شناس و فعال سیاسی جمهوری‌خواه مقیم استکهلم، ازوی پرسیدم با وجود چهره‌های نزدیک به اصلاح طلبان مانند روحانی و عارف، چرا باید انتخابات را تحریم کرد؟

دکتر درویش پور، بر این باور است که حتی با انتخاب روحانی یا عارف، به اصطلاح نامزدان نزدیک به اصلاح طلبان، گشایشی در فضای بسته سیاسی در ایران بوجود نخواهد آمد؛ از این رو چرا باید به این آقایان رأی داد.

در گفت وگو با دکتر درویش پور، از وی درباره دامن‌ تحریم‌ها و نظرسازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی پرسیدم .

برای شنیدن گفتگو با مهرداد درویش پور

http://www.persian.rfi.fr/aef_player_popup/rfi_player#

گفتگوی رادیو پیام کانادا:

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=-nxH9MaPftk

گفتگوی رضا گوهرزاد از تلویزیون اندیشه:

<https://www.youtube.com/watch?v=z080LqXTpoM>

حاکمیت قطعاً حضور اصلاح طلبان را نخواهد پذیرفت

پایا راستگونیا 

اصلاح هراسی حاکمیت همانا آزادی هراسی اوست، هر اصلاحی به شرط تحقق

گامی است در مسیر آزادی و همزمان گامی است که استبداد باید در مسیر اضمحلال بردارد. و جمهوری اسلامی اگر اینرا دریافته باشد در واقع و اساساً شرط وجود و اقتضاء بقای خویش را دریافته است.

جمهوری اسلامی حضور و نقش اصلاح طلبان و اصلاح طلبی را نخواهد پذیرفت و این امری طبیعی و باید گفته شود در چارچوب مقتضیات این نظام عقلایی است، چرا که هرگز، از موضع قدرت، هیچ گونه آزادی و گشایشی را در اختناق فعلی نمی پذیرد. اگر صداقت را نزد برخی از اصلاح طلبان داخل حکومت و بنابراین نیت اصلاح طلبان آنها را بپذیریم باید گفت که خواست و سخن ایشان در رابطه به گشایش فضای سیاسی و تحقق آزادیهای سیاسی و اجتماعی دلیل بر آن است که آنها به درستی به مقتضیات سخن خویش در این ارتباط و عواقب محتوم آن برای نظام سیاسی آگاه نیستند، مگر اینکه آنها نیز مراحل را در نظر داشته و به اقتضای شرایط و حال خویش سخن گفته ولی در واقع و درنهایت آنها نیز خواهان فروپاشی جمهوری اسلامی باشند. چرا که اصلاح، گشایش اوضاع و تحقق آزادی ولو به طور نسبی آن نتیجه ای نخواهد داشت جز فروپاشی محتوم نظام ولی فقیه.

لازم است در روشن ساختن این موضوع به نکاتی اشاره شود:

در ساختار نظام حاضر در وضع و حال کنونی آن، در یک تقسیم بندی دو بخش را می توان تشخیص داد:

۱- بخشی که شامل نهادها و حوزههایی است که تمرکز و ثقل اصلی قدرت در آن استقرار یافته و در طول این چند دهه نهادینه گشته است.

۲- بخشها و نهادهایی که با توجه به اهداف و نیات اولیه در واقع می بایست اراده، خواست و انتخاب مردم را نمایندگی کرده، و اعمال قدرت و ادارۀ جامعه را تحقق می بخشید و ناظر بر جمهوریت و دموکراسی می بود ولی در حالت و شرایط کنونی با حضور سنگین و مسلط بخش نخست کارکردها و وظایف دیگری را یافته است از جمله:

الف) ویژگی نمایشگرانه و ظاهر پردازانه ای برای تلطیف، تعادل و مشروعیت بخشیدن و دادن ظاهر و نمایی موجه به مرکز و کانون قدرت و به کل ساختار سیاسی.

ب) ایجاد موازنه و ارتباطی با واسطه میان کانون و رأس قدرت با تودۀ مردم.

ج) رفع و فتح امور جاری مردم و ادارات امور روزمره و دیوانسالاری کشور تحت تدبیر کلان بخش نخست.

در جمهوری اسلامی بخشی که مرکزیت و ثقل قدرت را شامل می شود منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص خویش را داشته و همواره بسط و گسترش داده است و بدیهی است تا به سر حد توان و تدبیری که از او ساخته است از این منافع و حوزه های نفوذ و قدرت خویش صیانت می نماید.

اصلاح منهای آزادی و بدون در نظر داشتن به استلزام آن به آزادی حرف و نیتی توخالی و پوچ و عقیم است و به یک عبارت ناممکن و محال است و بنابراین این دو باید مرادف یکدیگر قلمداد شوند ترادف و استلزامی ضروری که حاکمیت شاید بیش از برخی مدعیان اصلاح طلبی آن را دریافته است. و در این معناست که اصلی ترین و خطرناک ترین عامل که امکان به چالش کشیدن این مرکز قدرت را خواهد داشت هرگونه اصلاحی است که ناظر بر گشایش فضای سیاسی و لذا تحقق آزادی ولو به طور نسبی باشد. از آنجا که آزادی در بیان و نقد لاجرم از یک سو خاصیت رسواگر و افشاگرانه داشته و از دیگر خود گسترنده و پیشرونده است، این رسواگری و افشاء ناگزیر چاره ای نمی یابد جز مفتضح نمودن قدرت و مشروعیت زدایی بیرحمانه از آن.

آزادی همواره خواستار رسواگری و افشاء و قدرت استبدادی همواره خواهان سرکوبگری است و طبیعی است که این دو نمی توانند در یک فضا و به مدت طولانی در کنار یکدیگر قرار گیرند چرا که هر دو متمایل به خنثی ساختن یا اضمحلال یا نابودی دیگری هستند.

اصلاح هراسی حاکمیت همانا آزادی هراسی اوست، هر اصلاحی به شرط تحقق گامی است در مسیر آزادی و همزمان گامی است که استبداد باید در مسیر اضمحلال بردارد. و جمهوری اسلامی اگر اینرا دریافته باشد در واقع و اساساً شرط وجود و اقتضاء بقای خویش را دریافته است. اصلاح و آزادی روندی محتوم و گریز ناپذیر خواهد داشت یعنی روندی است که ناگزیر به امحاء مرکز قدرت در جمهوری اسلامی راه خواهد یافت. پس اصلاح ناپذیری نظام کنونی فقط به سبب دشواری اصلاح در این ساختار نیست بلکه این اصلاح ناپذیری و هم دشواری آن، به سبب این است که اصلاح سیاسی جز در مسیر انهدام ساختار نیست.

در این شرایط است که اصلاح طلبی و اصلاح به معنای واقعی و عینی آن مرز بنیادی و بی ارتباطی با دگرگونی ساختاری و انقلاب، دست کم با در نظر گرفتن فاکتور زمان نخواهد داشت و در واقع در راستا و در

مسیر انقلاب خواهد بود. با در نظر داشتن زمان، ماهیت ساختار کنونی و تناقض محتوم آن با اصلاح و آزادی، سعی در مرز بندی و تمایز و تفکیک اصلاح از انقلاب ناگزیر مترتب بر آن صرفاً سعی در لفاظی و بازی با کلمات خواهد بود. قدرت حاکمه این استلزمات را به خوبی دریافته است. لذا این قدرت بنا به منطق درونی و ماهیت خویش اگر بخواهد خود را چند صباحی بیش حفظ نماید دقیقاً باید همان کارهایی را انجام دهد که از قرار معلوم تاکنون انجام می دهد و سعی آن در حذف هر مدعی اصلاح تشخیصی است بنا بر اقتضاء بقای آن. گفتمان اصلاح که با توجه به اقتضائات و ضروریات بر شمردن این حاکمیت همانا گفتمان انقلاب نیز می تواند تعبیر شود همان پاشنه آشیلی است که حاکمیت را به هراس افکنده و از همین روست که تصور تحقق اصلاح در ساخت کنونی و تجویزی چنین از سوی حاکمیت را باید به توهم چنین امری تعبیر نمود وگرنه تحقق آن را نباید به چیزی جز بی بیخردی و بی تدبیری سادلوحان^۱ حاکمیت تعبیر نمود.

به نظر می رسد که روند امور رفته رفته به سمتی در حرکت است که سرانجام اصلاح و اصلاح طلبی به زعم حاکمیت به اسم رمزی برای براندازی و سرنگونی رژیم قلمداد گردیده و خواهد گردید. در این میان مهم نیست که اصلاح طلبان تا چه حد در خواست اصلاح طلبان^۲ خویش صادقند یا در صورت پیروزی در نهادهایی چون ریاست جمهوری یا مجلس و... تا چه حد در اجرای آن موفق خواهند بود، مهم این است که گفتمان اصلاح و طنین آن در فضای سیاسی تمهید و مقدمه ای بر گفتمان براندازی و انقلاب در این فضا قلمداد شده و خواهد شد.

در این شرایط است که باید قلیان احساسات و هیجانات و توقعات و توهمات خیالپردازانه به خصوص پیرامون رویدادهای مقطعی را مورد بررسی و بازبینی قرار داده و از حرکت شتاب آلود در یک کوچ^۳ بن بست آنهم در تاری و تاریکی فضا اجتناب نمود. شرایط را محتاطانه تر، سنجیده تر و منطقی تر در نظر آورده و تدابیر دیگری را نیز در این زمینه مورد توجه قرار داد. در این رابطه در کنار هم^۴ گزینه های ممکن و محتمل دیگر، احتمالاً همچنان با توجه احتمالات و شاید امکانات موجود گسستها و اختلافات در درون باندها و گروه های اقتدارگرای حاکم و سعی (حال به هر راهی؟!)، در تعمیق و گسترش این گسستها هنوز نقش بسیار مهمی ایفا می نماید.